

آیات قرآن و شرط اسلام در ذبح کننده

برای این که روشن شود آیا در آیات قرآن مجید یادی از لزوم مسلمان بودن ذبح

کننده به میان آمده است یا نه، باید آیاتی را که در مورد گوشت‌های حرام و حلال بحث

کرده اند یاد کنیم و مقدار دلالت آنها را بررسی کنیم.

به طور اجمال باید دانست که این آیات، بعضی در مکه نازل شده اند و بعضی در

مدینه، بعضی در آغاز بعثت و بعضی در اواخر عمر نبی اکرم (ص) ولی با این حال، لحن

آیات و انواع حرامها در این آیات ثابت است و نشان می دهد که حکم گوشت‌های خوردنی

در طول دوره رسالت پیامبر اکرم (ص) تغییر نکرده است.

سوره هایی که در آنها درباره حرام و حلال بودن گوشتها بحث شده است عبارتند

از:

* سوره نحل که در مکه مکرمه نازل شده است.

* سوره انعام که در مکه نازل شده و از لحاظ زمانی پس از سوره نحل نازل شده

است.

* سوره بقره که در مدینه و در آغاز هجرت نازل شده است.

* سوره مائده که در مدینه و در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

ما هم به ترتیبی که این سوره ها نازل شده اند راجع به آیات مربوط به گونه های

گوشت و ذبح بحث می کنیم:

بررسی آیات سوره های مکی

* (فكلوا مما رزقكم الله حلالاً طيباً و اشكروا نعمت الله ان كنتم اياه

تعبدون * انما حرم عليكم الميتة و الدم و لحم الخنزير و ما اهل لغير الله

به فمن اضطر غير باغ و لاعاد فان الله غفور رحيم) ۵۷

از آنچه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه، بخورید و شکر نعمت خدا را به

جای آورید، اگر او را می پرستید. خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را

با نام غیر خدا سر بریده آید بر شما تحریم کرده است، اما کسانی که ناگزیر شوند در

حالی که تجاوز و تعدی از حد ننمایند....

این آیات، حرامها را در چهار چیز محصور کرده است و فرموده اند غیر از اینها

چیزی حرام نیست. اکنون ما کاری نداریم که فلسفه تحریم این چیزها چیست و آیا

حرامها در این چهار چیز منحصرند یا حرامهای دیگری هم در روایات ذکر شده اند بلکه

نکته مورد نظر ما، شرایط ذبح است که آیه می گوید از آنچه نام غیر خدا بر آن برده

شده است، نخورید؛ اما ذبح کننده مسلمان باشد یا کافر، بحثی نکرده همان گونه که

درباره واجب بودن بردن نام خدا واجب نبودن آن هم بحثی نکرده است.

* (ان ربك هو اعلم من يضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين * فكلوا مما

ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مومنين * و ما لكم الا تاكلوا مما ذكر

اسم الله عليه و قد فصل لكم ما حرم عليكم الا ما اضطررتم اليه ... و لا

تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق ...) ۵۸

پروردگار تو به کسانی که از راه او گمراه گشته اند آگاه تر است و همچنین به

کسانی که هدایت یافته اند و از آنچه نام خدا بر آن گفته شده است، بخورید، اگر به آیات

او ایمان دارید. چرا از چیزهایی نمی خورید که اسم خدا بر آنها برده شده است در حالی

که [خداوند] آنچه را بر شما حرام بوده بیان کرده است، مگر این که ناچار باشید ... و از

آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید و این کار گناه است ...

نکته ها:

۱. حیوانی که هنگام ذبح آن نام خدا برده شد، حلال است و جای هیچ گونه وسوسه

ای ندارد.

۲. آیات دلالتی ندارند که ذبح کنند باید مسلمان باشد، بلکه برعکس، از مجهول

آوردن (ذُكِرَ) در دو مورد و همچنین مجهول آوردن (لم يُذْكَرْ) معلوم می شود که در

اصل عنایتی به فاعل نیست و مهم نیست که ذبح کننده چه شخصی باشد، بلکه مهم برده

شدن نام خداست.

بررسی کلام طبرسی در مجمع البیان

از آنچه گفته شد روشن می شود که کلام طبرسی مخدوش است. ایشان در ذیل

آیه (فکلو مما ذکر اسم الله) می نویسد:

(این آیه دلالت دارد بر این که یاد نام خدا هنگام ذبح واجب است و همچنین دلالت

دارد بر این که خوردن ذبیحه های کفار جایز نیست، چون کفار بر ذبیحه خود اسم خدا

را نمی برند و اگر بعضی نام خدا بگویند، یاد نام خدا را در حقیقت واجب نمی دانند و

همچنین اعتقاد به خدایی دارند که دین عیسی و موسی را ابدی قرار داده است و چنین

خدایی خدای حقیقی نیست.) ۵۹

چند اشکال بر کلام ایشان:

۱. آیه تنها دلالت بر حلال بودن ذبیحه ای که نام خدا بر آن برده شده است دارد،

ولی هیچ گونه دلالتی بر اسلام ذبح کننده ندارد.

۲. از کجا برای ایشان روشن شده است که اهل کتاب بر ذبایح خود اسم خدا را نمی

برند.

۳. به چه دلیل عقاید انحرافی اهل کتاب، به نام خدا بردن آنان ضرر می زند؟ در

حالی که نظیر همین انحرافها گاهی در بین مسلمانان نیز پیدا می شود.

۴. آیه فقط یاد نام خدا را واجب کرد، ولی به چه دلیل اعتقاد به واجب بودن یاد خدا

در تسمیه هم لازم است؟

به بیان دیگر، واجب بودن یاد خدا، مربوط به مقام ثبوت است و نشان می دهد که

هر جا نام خدا آمد، شرط حلال بودن ذبیحه محقق شده است، ولی اعتقاد به وجوب یاد

نام خدا مربوط به مقام اثبات است. یعنی هنگامی که ذبیحه ای را در دست انسانی دیدیم

و شک کردیم آیا شرط حلال بودن را عمل کرده است یا نه؟ در این هنگام، اگر ذبح

کننده به واجب بودن یاد نام خدا اعتقاد داشته باشد فعل او را حمل بر صحت می کنیم و

می گوئیم مسلماً نام خدا گفته است، ولی اگر اعتقادی به واجب بودن آن نداشت، نمی

توان گفتن نام خدا را احراز کرد و حمل فعل او درستی وجهی ندارد، زیرا درستی از

دیدگاه او حلال بودن بی یاد نام خداست، اگر چه از دیدگاه غیر او درستی عبارت از

حلال بودن با یاد خدا است.

خلاصه، واجب بودن یاد نام خدا در حلال بودن، مربوط به مقام ثبوت است، ولی

اعتقاد به واجب بودن یاد خدا مربوط به مقام اثبات است.

نتیجه: از این آیه ها برداشت شد که لازم نیست ذابح مسلمان باشد و از این جهت

دلیلی بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب و سایر کفار ندارد. اما واجب بودن یاد خدا شرط

دیگری است و اعتقاد به واجب بودن یاد خدا در اصل ربطی به شرایط ذبح ندارد، بلکه

هنگام احراز شرط یاد نام خدا به کار می آید.

۳. از این آیات (آیات سوره انعام) برداشت دیگری نیز احتمال دارد و آن این که

این آیات دلالتی بر واجب بودن یاد خدا ندارند، چون:

اولاً، آیه اول تشویق به خوردن گوشتی می کند که نام خدا بر آن برده شده است و

دلالت دارد که این نوع از ذبیحۀ حلال است و دلالتی بر حرام بودن سایر اقسام ندارد و

به اصطلاح حلال بودن مقید، نفی حلال بودن مطلق را نمی کند و قید، برای بیان فرد

کامل تر و معلوم الحلیۀ آمده است. آیه دوم هم از این لحاظ مثل آیه اول است.

ثانیا، جمله (وقد فصل لكم ما حرم عليكم) دلالت دارد که حرامها پیش از این، بیان

شده اند، در حالی که غیر از آیات سوره نحل آیات دیگری که حرامها را پیش از این بیان

کرده باشند وجود ندارد و آیات سوره نحل هم زکری از یاد نام خدا به میان نیاوردند و

تنها ذبح شده به نام غیر خدا را حرام دانستند.

ثالثاً، آیه سوم یعنی (ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق) افزون بر این

که پیش از آیه دوم نازل نشده، دلالت واضحی هم بر حرام بودن آنچه نام خدا بر آن

برده نشده است، ندارد، چون اگر جمله (وانه لفسق) عطف باشد آن گاه دلالت آیه، بر

حرام بودن ذبح بدون نام خدا، تمام است، ولی احتمال دارد که (وانه لفسق) جمله حالیه

باشد، آن گاه معنی این می شود: از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است در حالی که آن

چیز فسق هم باشد آن را نخورید. آن گاه آیه دیگری در سوره انعام (فسق) را معنی می

کند آن جا که می فرماید:

(قل لا اجد فی ما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه الا ان یتة او

دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس اوفسقا اهل لغیر الله به) ۶۰

بگو در آنچه بر من وحی شده، چیزی که خوردن آن حرام باشد، نمی یابم، جز اینکه

مردار، یا خون ریخته، یا گوشت خوک، که پلید است، یا حیوانی که در کشتن آن

نافرمانی کنند و جز با گفتن نام خدا ذبحش کنند.

در این آیه محرماتی را یاد می کند که در سوره نحل هم همین ها را یاد کرده بود.

فقط بعضی از آنها را توضیح می دهد. مثلا خون را توضیح داده که خون بیرون ریخته

شده حرام است و گوشت خوک را توضیح داده که پلید است سپس حرام بودن فسق را

بیان کرده و آن گاه فسق را به نحو عطف بیان توضیح داده است: فسق آن چیزی است

که با نام غیر خدا ذبح شود.

در نتیجه از این آیه معنای فسق در خوردنیها را می فهمیم و همین معنی را در جمله

(و انه لفسق) قرار می دهیم، نتیجه این می شود: از آن گوشتهایی که هنگام ذبح نام خدا

بر آن برده نشده است، بلکه نام غیر خدا برده شده نخورید، یعنی آنچه سبب حرام بودن

می شود ترک ذکر خدا و گفتن اسم غیر خداست.

در نتیجه این آیات با آیات سوره نحل هماهنگ می شوند.

رابعاً یاد نام خدا در سورهای بقره و مائده که هر دو پس از سوره انعام نازل شده اند، زکری از یاد نام خدا به میان نمی آید و فقط همان حیوان ذبح شده به نام غیر خدا را حرام می دانند که برابر با سوره نحل است.

از این روی از مجموع آیات راجع به حرام بودن بعضی از گوشتها بر می آید که این حکم از اول بعثت تا آخر عمر پیامبر اکرم(ص) تغییری نکرده است و آیات سوره انعام چیزی غیر از مفهوم آیات سه سوره دیگر نیست.

خامساً، باز از اموری که حرام بودن ذبح شده مذبوح به غیر یاد نام را را تضعیف

می کند و به عبارت دیگر شرط بودن یاد نام خدا را سست می کند این است که جمله (و

انه لفسق) خبری و جمله (و لاتاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه) انشایی است و عطف خبر

بر انشا نزد علمای بیان ممنوع ۶۱. بنا بر این، جمله (و انه لفسق) حال واقع می شود و

می گوید هر چه که نام خدا بر آن برده نشد در حالی که فسق است خورده نشود، ولی

اگر برده نشدن نام خدا، جهت دیگری داشته باشد، دلیلی بر حرام بودن ذبیحه یافت نمی

شود.

ولی با این همه، ما این برداشت را نمی پذیریم، چون روایاتی که پس از این یاد می

کنیم به روشنی می گویند: (انما الذبیحة بالاسم) پس برداشتی از آیات که روایات بر

خلاف آن دلالت داشته باشد درست نیست، چون ما ائمه اطهار (ع) را مفسر حقیقی قرآن

می دانیم و معتقدیم که قرآن و عترت پیوسته با هم و در کنار هم هستند. ولی تا این حد

را می توان گفت که اگر کسی بعضی از انواع ذبایح را بدون یاد نام خدا حلال دانست، سخنی خلاف نص قرآن یا خلاف ظاهر قرآن نگفته است و شاید به همین جهت مسلمانی که از روی فراموشی نام خدا را نگوید ذبیحه اش حلال است؛ زیرا اگر یاد نام خدا شرط واقعی بود، فرقی بین عالم، جاهل و عامد و فراموشکار وجود نداشت.

بررسی آیات سوره های مدنی

سوره بقره از سوره هایی است که در مدینه و در آغاز هجرت پیامبر اکرم(ص) نازل شد. آیاتی از آن سوره که مربوط به گوشتهای خوردنی و غیر خوردنی است

عبارتند از:

* (یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم اياه

تعبدون* انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغير

الله فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلاثم علیه، ان الله عفور رحیم) ۶۲

این آیات، با آیات سوره نحل مشابهت کامل دارد و هیچ نکته اضافی که ما را ملزم به

ذکر آن کند وجود ندارد و از این روی از ترجمه و توضیح آن خودداری می شود. نتیجه

این که حکم گوشتهای خوردنی از اوایل بعثت تا اوایل هجرت ثابت مانده است.

* (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی

علیکم ... * حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله

به والمنخنقة و الموقوذة و المتردية و النطيحة و ما اكل السبع الا ما
ذکیتم و ما ذبح على النصب و ان تستقسموا بالأزلام ذلكم فسق، اليوم
یئس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوهم و اخشون ... * اليوم اهل لكم

الطیبات و طعام الذین اوتواالکتاب حل لكم و طعامکم حل لهم (۰۰۰) ۶۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمانها و قراردادهای وفا کنید، چهار پایان برای شما
حلال شده‌اند، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود... گوشت مردار، خون، گوشت خوک،
حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده، آنها که
بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند،

باقیمانده صید حیوان درنده، مگر آنکه [به موقع به آن حیوان برسید و] آن را سر ببرید
و حیواناتی که روی بتها [یا در برابر آنها] ذبح شوند [همگی] بر شما حرام است و
[همچنین] قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبهای تیر مخصوص بخت آزمایی،

تمام این اعمال فسق و گناه است. امروز کافران از [زوال] آیین شما مأیوس شدند، بنا بر
این از آنان نترسید و از [مخالفت] من بترسید ... امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال
شد و [همچنین] غذای اهل کتاب برای شما حلال و غذای شما برای آنان حلال است...

تا حال سه دسته از آیات ذکر شد (که دو دسته آنها در سوره نحل و بقره مثل هم

بود) و بررسی شد و معلوم شد:

اولاً، اسلام در ذبح کننده شرط نیست.

ثانیاً، آنچه با نام غیر خدا ذبح شود مسلماً حرام است.

ثالثاً، آنچه نام خدا بر آن برده نشود حرام بودن آن مسلم و نص نیست.

بررسی آیات سوره مائده: اجمالاً آنچه مسلم است این که آیات سوره مائده بر

حرامهای قبلی چیزی نیفزوده ، بلکه ممکن است از آیه(اليوم احل لكم الطيبات ...)

استفاده کنیم که حتی مقداری از حرامهای پیشین را هم این آیه حلال کرده است.

توضیح: آیات سوره مائده همان حرامهای پیشین را آورده ، ولی در این جا برای

بعضی از آنها مصادقهایی نیز ذکر کرده است. مثلاً برای مردار، مصادقهای خفه شده، به

زجر کشته شده، پرت شده از بلندی، باشاخ حیوان دیگر مرده و دریده شده به واسطه

حیوانات درنده را ذکر کرده است و همچنین برای حیوان ذبح شده به نام غیر خدا

مصادیقی از قبیل، ذبح روی بت یا برابر بت و تقسیم شده به وسیله تیرهای بخت

آزمایی را ذکر کرده است. ولی از مصادیق آن، حیوان ذبح شده بدون یاد نام خدا، یا

حیوان ذبح شده به وسیله غیر مسلمان را نام نبرده است و اگر این نوع ذبیحه ها حرام

بود لازم بود که ذکر شود، چون هم آیه قرآن در مقام بیان مصادیق بوده و هم ذبح به

واسطه غیر مسلمان شیوع داشته است، چون زمان نزول آیات سوره مائده ، اواخر عمر

پیامبر اکرم(ص) بوده است و مسلم ذبهای بدون یاد نام خدا، یا ذبهای غیر مسلمانان،

کمتر از ذبهای مقابل بتها و تقسیم شده های به واسطه تیرهای قمار نبوده است. پس

این ترک ذکر از مولای حکیم در مقام بیان، دراموری که شیوع داشته است، جواز آنها را می رساند.

اشکال:

اگر گفته شود، این حرامها در سوره مائده بالفظ (حُرِّمَتْ) به صیغه مجهول بیان شد، به خلاف سوره نحل و بقره و این نشان می دهد که مردم حرامها را شنیده بودند و حرام بودن آنها برایشان معلوم بود و احتیاجی به یاد نام خدا به عنوان پشتوانه این حکم نبود و با این حال، مصادیقی از حرامها را یاد می کند که در آیات پیش مطرح نبود. پس معلوم می شود که مردم، حکم این مصادیق را از حکم کلی سابق می فهمیدند. بنا بر این، ذکر نکردن ذبح شده به غیر یاد نام خدا، در بین حرامها دلالت حلال بودن آن نمی کند.

جواب:

بیاد بعضی از مصادیق و ترک بعضی دیگر، دلیل می خواهد اگر دلیل یاد بعضی از مصادیق شیوع آنها باشد، می گوئیم شیوع ذبح بدون یاد نام خدا و ذبح غیر مسلمان، کمتر از شیوع آن اقسام نبوده است و ذکر نکردن، از طرف مولای حکیم در مقام بیان، دلالت بر حرام نبودن می کند. و به طور اجمال، از این آیه رایحه حلال بودن بیشتری استشمام می شود و خصوصاً به ملاحظه (الیوم احل لكم) که با کلمه (الیوم) شروع شده

است و به صورت امتنان می خواهد چیزی را حلال کند که پیش از این حلال نبوده است،

چون می فرماید:

(امروز طیبات بر شما حلال شد و طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما

بر آنان حلال است).

پیش از این آیه، آیه سوم با لفظ (اليوم يئس الذين كفروا من دينكم ...) و (اليوم

اكملت لكم دينكم...) آمده که هر دو مربوط به معرفی امام و رهبر جامعه است و نعمتی

عظیم به مردم داده شد که پس از آن امید کافران نسبت به پیروز شدن بر مسلمانان و

از بین بردن دین آنان به یأس مبدل شد و دین الهی کامل شد. به دنبال این مسأله و این

امتنان بزرگ، آیه پنجم امتنان دیگری را مطرح کرده و طعامهای اهل کتاب را برای

مسلمانان حلال کرده است، چون طعام به خودی خود گناهی ندارد و ترس از سلطه

سیاسی یا اقتصادی آنان هم پس از یأس کافران و اکمال دین معنی ندارد و از این روی،

وجهی برای حرام بودن طعام اهل کتاب باقی نمی ماند.

اشکال:

در این جا ممکن است اشکال شود که (طیبات) پیش از این هم حلال بودند چرا آیه

می گوید امروز طیبات بر شما حلال شدند؟

جواب:

جمله (امروز طیبات بر شما حلال شدند) مقدمه است برای جمله (طعام اهل کتاب بر

شما حلال است) چون مسلمانان در پی درگیریهای زیاد با اهل کتاب و توطئه های

مستمر آنان علیه مسلمانان و مسموم کردن پیامبر(ص) در خیبر و آیات فراوانی که از

معاشرت و دوستی با آنان نهی کرده بود، یک نوع تنفیری نسبت به آنان داشتند و غذاها

و طعام آنان را نمی خوردند و صدر آیه در صدد از بین بردن این تنفّر است.

علامه طباطبایی، می نویسد:

(گوئیا دلهای مؤمنان پس از آن همه سختگیری و تشدید کاملی که در مورد

معاشرت و آمیزش با اهل کتاب از شرع دیده اند درباره حلال بودن غذای آنان دچار

اضطراب و شک بودند، برای رفع این اضطراب خداوند حلال بودن طیبات را ضمیمه

کرد، تا مردم بفهمند غذاهای آنان نیز از نوع طیبات است.) ۶۴

اشکال:

برابر روایات شیعه، طعام در آیه مورد بحث به معنای گندم، عدس و سایر حبوبات

است و بنا بر این (و طعام الذین اتوا الكتاب حل لكم) حبوبات را حلال می کند و ربطی

به حلال بودن ذبایح آنان ندارد.

جواب:

حبوبات , پیش از نزول این آیه نیز, حلال بودند و شأن نزولها و احادیثی که ذیل آیات سوره هل اتی وارد شده , بهترین گواه این مطلب هستند و بسیار روشن است که سوره هل اتی , پیش از مائده نازل شده است, پس آیه(اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم) حتماً چیز جدیدی را, که پیش از این حلال نبوده, حلال می کند و آن یا منحصر در ذبایح آنهاست و یا بالأخره شامل ذبایح آنان نیز می شود.

نکته ها:

۱. آیه سوم سوره مائده بیان کرد که امروز کافران از زوال دین شما مأیوس شده اند و دیگر برای براندازی آن لحظه شماری نمی کنند و با تعیین وصی پیامبر(ص), دین شما پا بر جا و کامل شده است. پس احتمال این که آنان با غذاهای خود, شما را مسموم و مریض کنند وجود ندارد, همان گونه که احتمال استثمار اقتصادی و بهره کشی از شما نیز وجود ندارد, چون شما امتی پا بر جا و قوی شده اید و می توانید با آنان روابط سالم اقتصادی داشته باشید.

۲. طعام طیب و لذیذ, همان حالت حلال بودن و خوبی ذاتی خود را دارد و مالکیت یهود یا نصارا بر آن, آن را از ماهیت طیب بودن, خارج نمی کند در نتیجه مقتضی حلال بودن , که طیب بودن طعام باشد, موجود است و مانع هم , که مسموم بودن و یا توطئه های اقتصادی است , وجود ندارد . در نتیجه, طعام آنان بر شما حلال است, همان گونه که طعام شما هم بر آنان حلال بود و حلال است.

پس ظاهر آیه، با این تحلیلی که بیان شد، حلال بودن طعام آنان را می رساند.

اشکال:

محمتمل است که حلال در این جا برابر حرام شرعی نباشد، چون پیش از نزول این

آیه نیز مسلمانان با اهل کتاب ارتباط تجاری داشتند، از آنان قرض می گرفتند به آنان

چیز می فروختند، غذای آنان را می خوردند. حوادث خیبر و خوردن غذاهای آنان و

خوردن پیامبر(ص) از گوشت ذبح شده و ... قابل شک نیست. پس یا باید این حلال را

حلال سیاسی بدانیم و بگوییم تا حال از لحاظ سیاسی مناسب نبود که با آنان روابط

اقتصادی گسترده داشته باشید، چون قوی بودند و مرتب توطئه می کردند و یا حلال را

طبعی بدانیم و بگوییم اگر تا حال طبع شما طعام آنان را قبول نمی کرد و تنفر داشتید،

تنفر را کنار بگذارید. مؤید تنفر داشتن از طعام آنان نیز مطلبی است که پیش از این از

المیزان نقل کردیم که سخت گیریهایی که نسبت به مباشرت و دوستی با اهل کتاب می

شد و توطئه های آنان، بویژه در مدینه و جنگهایی که علیه مسلمانان به راه انداخته

بودند، مسلمانان را از آنان و طعام آنان متنفر ساخته بود.

در نتیجه اگر حلال، حلال شرعی نباشد، آن وقت مسأله حلال بودن ذبایح اهل کتاب

ربطی به این آیه پیدا نمی کند. به عبارت دیگر، یکی از دلیلهای که قایلین به حلال بودن

ذبایح اهل کتاب می آورند همین آیه شریفه است و می گویند: آیه قرآن طعام اهل کتاب

را برای ما حلال کرده است و طعام شامل ذبایح و غیر ذبایح می شود. در نتیجه ذبایح

آنان بر ما حلال است. گروه دیگری که بیشتر اهل سنت هستند، پایه استدلالشان را محکم تر کرده اند و می گویند: مقصود از طعام در آیه، تنها ذبایح است. چون سایر طعامهای اهل کتاب، پیش از این هم حلال بود و نیازی به حلال کردن دوباره نداشت و لسان آیه هم لسان امتنان است پس چیزی را که پیش از این حلال نبوده، حلال کرده و آن ذبایح اهل کتاب است. اما همه این استدلالها و قیل و قالها وقتی تمام است که حلال و حرام به معنای شرعی آن باشد. در صورتی که اگر کسی ادعا کرد که حلال در این آیه، حلال سیاسی یا حلال طبعی است پایه استدلال سست می شود.

جواب:

اولاً، حلال و حرام در این آیات و آیات مطرح شده قبلی در معنای شرعی آن به کار رفته است (انما حرم ...) و (حرمت) همه معنای شرعی را بیان می کنند و به مجرد احتمال نمی توان ظاهر لفظ را کنار گذاشت.

ثانیاً، بر فرض که حلال و حرام سیاسی باشند، معلوم می شود که طعام اهل کتاب، از نظر شرعی، پیش از این اشکالی نداشته و تنها از ناحیه سیاسی بوده است که این اشکال هم با قوت گرفتن مسلمانان و نزول آیه (اليوم احل لكم الطيبات) حل شد.

نتیجه:

از مجموع مطالب گفته شده در بحث آیات، امور ذیل روشن می شود: ۱. آیاتی که راجع به گوشت‌های خوردنی بود به ترتیب از آغاز بعثت تا اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) ذکر شد و در بین آنها دلیلی بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب یافت نشد. از طرف دیگر، عمل پیامبر اکرم (ص) در خیبر، حلال بودن را تأیید می کرد. روایات هم (خواهند آمد) نهی از ذبایح اهل کتاب را از پیامبر اکرم (ص) و یا حضرت علی (ع) نقل نمی کند. پس معلوم می شود که ذبایح اهل کتاب در آن زمان حلال بوده و آیه در مقام حلال کردن آنها نبوده است.

۲. اختلاف در معنای طعام در آیه تاثیری در مسأله حلال بودن ذبایح اهل کتاب نمی گذارد و روایاتی که از ائمه (ع) وارد شده است و می گوید طعام به معنای گندم و حبوبات است، حلال بودن ذبایح آنان را رد نمی کند، بلکه پرسش کننده را به اشتباهش آگاه می کند، تا تصور نکند این آیه حلال بودن را می رساند و آن گاه از اطلاق آیه استفاده کند و تمام اقسام ذبایح آنان را حلال بداند، بلکه حلال بودن ذبایح اهل کتاب دلیل خاص خود را دارد و محدوده آن هم مشخص است.

دیدگاه علامه طباطبایی

مناسب است در این جا خلاصه ای از سخنان علامه طباطبایی ذکر شود:

(پیوند جمله (احل لكم الطيبات) به جمله (و طعام الذين اوتوا الكتاب) گویا از باب

منضم کردن چیزی قطعی به چیز مشکوک است، تا تردّد و اضطراب شنونده را برطرف

ساخته، اطمینانی در جانش پدید آورد... که گویا دلهای مؤمنین پس از آن همه تشدید و سخت گیری کاملی که در معاشرت و آمیزش و ارتباط با اهل کتاب از شرع دیده اند،

درباره حلال بودن غذای اهل کتاب قدری دچار اضطراب و تردد شده اند، برای رفع این

معنی، جریان حلال بودن (طبیات) به طور کلی را هم بدان ضمیمه ساخت تا بفهمند که

غذای آنان هم از نوع سایر (طبیات) حلال است و به این وسیله ناراحتی و تردیدشان

برطرف گشته، دلهایشان آرامش یابد... (۶۵)

ملاحظه کردید که مطالب ایشان، تقریباً مناسب و هم جهت با مطالب ماست.

در جای دیگر می نویسد:

(طعام، به حسب لغت هر چیزی است که خورده شود و قوت حساب گردد، ولی گفته

شده در این جا منظور گندم و سایر حبوبات است.

در لسان العرب می گوید: حجازیها وقتی بدون قید لفظ (طعام) می گویند منظورشان

فقط گندم است و از خلیل نقل می کند که در کلام فصیح عرب، (طعام) فقط گندم است و

همین معنی از کتاب نهاییه ابن اثیر به دست می آید و بدین جهت در بیشتر روایات ائمه

(ع) ذکر شده که منظور از (طعام) در آیه گندم و حبوبات است تنها پاره ای از روایات

معنای دیگری را ذکر کرده اند. (۶۶)

ایشان در بحث روایی، این گونه بحث را ادامه می دهد:

(در تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از امام صادق(ع) درباره جمله (و طعامهم حل

لکم) نقل می کند: (عدس و حبوبات و نظایر آن). و منظور از ضمیر (هُم) اهل کتاب است.

این روایت در تهذیب هم از آن حضرت نقل شده، ولی عبارتش چنین است: (عدس و

نخود و غیره) و در کافی و تهذیب روایاتی از عمار بن مروان و سماعه از امام صادق(ع)

درباره طعام اهل کتاب و مقدار حلال آن نقل شده که حضرت فرمود: (حبوبات) و نیز در

کافی با سند خود از قتیبه اعشی نقل می کند:

مردی از حضرت صادق(ع) پرسید: (ومن هم نزد آن حضرت بودم) شخصی یهودی

و یا مسیحی برای چوپانی، در رمه ای فرستاده می شود، تصادفاً اتفاقی در گله می افتد

و ناگزیر گوسفندانی را ذبح می کند، آیا از ذبیحه او می توان خورد؟

حضرت فرمود: بهای آن را در مالیت داخل مکن و آن را مخور، ملاک بردن نام

خداست و جز به مسلمان نمی توان در این باره اعتماد کرد.

آن مرد گفت: خداوند فرموده است:

(اليوم احل لكم الطيبات و طعام الذين اتوا الكتاب حل لكم)

حضرت فرمود: پدرم می فرمود: منظور حبوبات و امثال آن است.

این روایت را شیخ طوسی هم در کتاب تهذیب و عیاشی هم در تفسیرش از قتیبه

اعشی از آن حضرت نقل کرده اند.

به طوری که ملاحظه می کنید روایات، طعام اهل کتاب را که در قرآن حلال شده است، به حبوبات و امثال آن تفسیر می کنند و لفظ طعام هم وقتی به طور اطلاق ذکر شود، به طوری که از روایات و حکایات صدر اسلام به دست آمد، مفید همین معناست.)

۶۷

چون بحث از معنای (طعام) در آیه شریفه خارج از بحث حلال بودن ذبایح اهل کتاب است و طعام به هر معنایی باشد، به مطلب ما خدشه ای وارد نمی کند، از تحقیق در این موضوع و نقل اقوال دیگران خودداری می کنیم ۶۸. اگر چه بیشتر مفسرانی که قایل به حلال بودن ذبایح اهل کتاب شده اند در ذیل این آیه بحث کرده اند ۶۹ و ملاک حلال بودن را عمومیت معنای طعام گرفته اند. ولی همان طور که پیش از این بیان شد، روایات شیعه با این که (طعام) را به معنای حبوبات گرفته اند، با حلال بودن ذبایح اهل کتاب منافاتی ندارد. شاهد آن این که در روایت قتیبه اعشی، امام صادق (ع) اعتقاد آن شخص را که گمان می کرد آیه دلالت بر حلال بودن ذبایح آنان دارد رد کرد، ولی ذبایح اهل کتاب را مطلقاً تحریم نکرد، بلکه فرمود ملاک بردن نام خداست و آنان در این مورد قابل اعتماد نیستند، پس معلوم می شود اهل کتاب بودن، مانع نیست، بلکه مانع از حلال بودن این است که ما اعتمادی به آنان نداریم و نمی توانیم مطمئن شویم که نام خدا را برده اند. به عبارت دیگر، اگر شاهد باشیم و ببینیم نام خدا را بردند، در این صورت مانعی از حلال بودن ذبیحه آنان وجود ندارد.

خلاصه:

بنا بر آنچه از این آیه برداشت می شود، ذبایح اهل کتاب حلال هستند، حال یا این مطلب را بالمطابقه و بالصراحه دلالت دارد، همان گونه که بیشتر اهل سنت و بعضی از مفسران شیعه گفته اند (با این بیان: طعام اگر چه عام است و شامل حبوبات و ذبایح و غذاهای مرطوب می شود، ولی به قرینه آیات قبل و بعد این سوره که سخن از گوشت است و به قرینه آیه (احل لکم صید البحر و طعامه حل لکم) که مراد از (طعامه) گوشتهای دریاست معلوم می شود که ذبایح آنان حلال هستند، آن وقت باید روایاتی که طعام را در این آیه به حبوبات تفسیر می کرد کنار گذاشت و علم آنرا به اهلش منحصر دانست.)

و یا این که بگوییم ذبایح اهل کتاب از پیش هم حلال بوده و حلال بودن شرعی آنها مفروغ عنه بوده، ولی طبع مردم از آن تنفر داشته است و پس از پیروزی مسلمانان بر توطئه های اهل کتاب از یک طرف و تعیین امام و وصی برای پیامبر اکرم (ص) و مایوس شدن کافران از پیروزی بر دین، از طرف دیگر وقت آن رسیده بود که خداوند به طور کلی جواز معاشرت و معامله با اهل کتاب را بیان کند، تا تنفر طبع مسلمانان هم از بین برود و روابط سالم اقتصادی بین مسلمانان و آنان برقرار شود.

به هر حال، اصل حلال بودن طعام اهل کتاب و از جمله ذبایح آنان مسلم است، ولی منافاتی ندارد که آیات دیگر یا روایات، شرایطی برای آن پیشنهاد کند، مثلاً حلال بودن را به یاد نام خدا یا شنیدن آن و... مشروط کند که خارج از بحث ماست.

تفاوت ذبیحه معمولی با قربانی

پیش از ورود در بحث روایات مربوط به ذبیحه، مناسب است چند آیه ای را که مربوط به قربانی است مطرح کنیم تا زوایای مسأله ذبیح اهل کتاب روشن تر شود.

* (و البدن جعلناها لكم من شعائر الله لكم فيها خير فانكروا اسم الله عليها صوآف فاذا وجبت جنوبها فكلوا منها واطعموا القانع و المعترّ ...

۷۰(

و شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را [هنگام قربانی کردن آنها] در حالی که به صف ایستاده اند ببرید، هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت [و جان دادند] از گوشت آنها بخورید و به مستمندان ... بدهید ...

* (و لكل امّة جعلنا منسكاً ليزكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمة

الانعام فالهكم اله واحد ...) ۷۱(

برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را [به هنگام قربانی] بر چهارپایانی که به آنها روزی داده ایم، ببرند و خدای شما معبود واحدی است....

* (ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله في ايام معلومات على ما رزقهم

من بهيمة الانعام فكلوا منها واطعموا البائس الفقير) ۷۲(

تا شاهد منافع گوناگون خویش [در برنامه حج] باشند و نام خدا را در روزهای معینی بر چهارپایانی که به آنها روزی داده است [هنگام قربانی کردن] ببرند [و هنگامی که قربانی کردید] از گوشت آنها بخورید و ...

نکته ها:

۱. نکته تعیین کننده این است که در این آیات، کلمات (یذکروا اسم الله، فاذکروا اسم الله ...) با صیغه معلوم آورده شده و فاعل مشخص است، ولی در آیاتی که مربوط به ذبیحه های معمولی بود لفظ (ذکر اسم الله) و (لم یذکر اسم الله ۷۳) به صیغه مجهول و بدون ذکر فاعل است و از همین جا به تفاوت حکم این دو پی می بریم، یعنی در قربانی باید حتما ذبح کننده مسلمان باشد و تمام فقهای ما هم، به این مسأله فتوا داده اند و روایات ما هم در این مسأله صریح است، ولی راجع به ذبیحه غیر قربانی، فقط اسم خدا بردن کافی است و نیازی به این که ذبح کننده مسلمان باشد، نیست و گرنه اختلاف صیغه در این دو مورد و بویژه با تکرار چندین مرتبه بی وجه بود.

اشکال:

اگر کسی بگوید که جمله (الآنما ذکیتم ۷۴) به صیغه مخاطب و فاعل آن هم مشخص است و همین دلالت می کند بر شرط بودن اسلام در ذبح کننده چون تنها از حرامهای شمرده شده در آیه، فقط آنچه را که شما سر ببرید، حلال کرد.

جواب:

بله، اگر در جمله ای التفات باشد (یعنی نحوه القاء خطاب تغییر کند و جمله ای که مخاطب است تبدیل به غیبت گردد یا به عکس) این التفات، حتماً به خاطر نکته ای است؛ مثلاً در جمله (فکلوا مما ذکر اسم الله علیه) لفظ (کلوا) امر است و مخاطب، ولی (ذکر اسم الله) مجهول است و غایب و این تغییر لحن و التفات از خطاب به غیبت، حتماً نکته ای دارد که بیان شد و آن حلال بودن ذبایح غیر مسلمان با ذکر نام خداست. ولی در آیه (الا ما ذکیتم) التفاتی نیست، چون خطاب (حرمت علیکم) در اول آیه خطاب به مومنان است و (الا ما ذکیتم) هم خطاب به همانهاست و التفاتی حاصل نشده است، تا نکته ای بخواهد.

نکته ای لطیف: اکنون که بحث التفات به میان آمد ذکر یک نکته خالی از لطف نیست و آن این که در آیه (حرمت علیکم المیتة... و ما اهل لغير الله به... الا ما ذکیتم و ما ذبح علی النصب ۷۵) جمله های (ما اهل لغير الله) و ما ذبح به صیغه مجهول و غایب آورده شد تا نشان دهد مؤمنان هیچ گاه با نام غیر خدا ذبح نمی کنند و هیچ گاه برای بُت ذبح نمی کنند، پس همه ضمایر آیه یاد شده به شکل خطاب بود و گرنه این دو ضمیر که به صورت غایب بود و وجهش هم روشن شد.

۲. نکته دیگر این که: طبرسی ذیل آیه (کل امه جعلنا منسکاً...) ۷۶ از مجاهد نقل

کرده است:

(این آیه دلالت دارد که بردن نام خدا بر ذبیحه، در ادیان پیش از اسلام هم تشریح

شده بود.) ۷۷

برداشت ایشان صحیح و موید مطلبی است که پیش از این بیان شد مبنی بر این که

اهل کتاب هم، بر ذبایح خود نام خدا را می گویند، بویژه یهود که انکار و اوراد خاصی

در مورد ذبح دارند که پس از این، ذکر خواهیم کرد.

اشکال:

همان طور که در ذبح، اسلام شرط نیست در قربانی هم اسلام شرط نیست، چون

هر دو از یک سنخ هستند.

جواب:

در مذهب شیعه، قیاس مردود است و حکمی به حکم دیگر قیاس نمی شود. شارع

مقدس، در لسان آیات و روایات بین ذبیحه و قربانی فرق گذاشته است و ما هم به آن

متعبدیم. حال آیا این تفاوت حکم، به خاطر اهمیت گوشت قربانی است، یا جهت دیگری

لحاظ شده، برای ما معلوم نیست.

سؤال:

آیا آیه (فصل لربک وانحر) ۷۸ دلالت بر وجوب اسلام ذبح کننده ندارد؟

جواب:

اولاً در آیات سوره انعام که باید فاعل ذکر می شد، ولی ذکر نشد گفتیم این ذکر نکردن و التفات از خطاب به غیبت و از معلوم به مجهول و تکرارش در چندین جمله، حتماً به خاطر نکته ای بوده که آن شرط نبودن اسلام و بی اهمیتی عقیده ذبح کننده است و این یک نکته ادبی ظریفی بود و دلالت ندارد که هر جا صیغه مجهول نبود یا التفاتی در کار نبود، پس باید فاعل فعل خصوصیتی داشته باشد. به بیان دیگر، التفات دارای نکته است، نه این که ترک التفات هم دارای نکته ای باشد.

ثانیاً، (وانحر) در آیه یاد شده مجمل است. ظاهر لفظ همان نحر کردن و کشتن شتر است، ولی روایات زیادی داریم که دستها را در مقابل نحرگاه سینه خود نگه دار، یعنی نماز بخوان و در نماز خود قنوت انجام بده، به این ترتیب که دستها را تا برابر نحرگاه بالا بیاوری و دعا کنی. برابر این احتمال، آیه ربطی به بحث ذبح و قربانی ندارد. ۷۹. ثالثاً، بر فرض که (وانحر) به معنای کشتن شتر باشد، باز آیه مربوط به قربانی می شود و ربطی به ذبیحه های معمولی ندارد، چون آیه قرآن می فرماید:

(ما به تو کوثر [فاطمه زهرا] عطا کردیم و تو [به شکرانه آن] نماز بگزار و قربانی

کن.)

این ذبح، ذبح مخصوصی است و ربطی به بحث ذبیحه ندارد.

خلاصه:

۱. در ذبهای معمولی لازم نیست که ذبح کننده مسلمان باشد بر خلاف قربانی که اسلام در آن جا شرط است.

۲. حکم ذبیحه و چگونگی ذبح آن و انواع حرامها در این مورد، از اول بعثت تا آخر عمر پیامبر اکرم(ص) ثابت بوده است.

۳. حیوان ذبح شده با نام خدا، مسلماً حلال است، در حالی که حرام بودن حیوانی که هنگام ذبح آن، نام خدا برده نشده است، مسلم نیست.

۴. اثبات حلال بودن ذبایح اهل کتاب، بستگی بر معنای طعام در آیه (و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم) ندارد.

جند بحث جنبی و فرعی

مطالب دیگری را که از اطلاق یا عموم آیات مربوط به ذبایح می توان استفاده کرد، در ضمن چند فرع مطرح می کنیم و اگر مقید یا مخصصی از روایات و سایر دلیلهای شرعی نیافتیم، اطلاق آیات بر حجت بودن خود باقی خواهند بود.

۱. آیه ای که به آنها اشاره شد، دلالتی بر مرد بودن یا زن بودن ذبح کننده نداشت، همان طوری که دلالت بر بلوغ و عدم بلوغ نیز نداشت و به بیان دیگر، آیات قرآن، حلال بودن ذبیحه را تنها بر نام خدا معلق کرد، اما این ذبح کننده ای که نام خدا را می برد،

مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک، فرقی نمی کند. بله، عقل می گوید ذبح کننده باید قدرت بر ذبح کردن داشته باشد ، همان گونه که عقل می گوید باید به کلام او، بردن نام خدا صدق کند. پس اگر دیوانه ای نام خدا را برد، بر این نام خدا بردن، اعتباری نیست، چون به هیچ کلامی از کلمات او اعتباری نیست.

۲. آیا شرط حلال بودن حیوان ذبح شده این است که ذبح کننده خود نام خدا را

ببرد، یا این که ممکن است یکی ذبح کند و دیگری نام خدا را ببرد؟

جواب:

آیات در این جهت اطلاق داشت و آنچه مهم بود بردن نام خدا بر ذبیحه بود و این

که معمولاً ذبح کننده نام خدا را می گوید، ضرری به بحث ما نمی زند، زیرا غلبه وجودی

هیچ گاه مقید اطلاق نمی شود، پس امکان دارد که یکی ذبح کند و دیگری نام خدا را

بگوید . ولی از طرف دیگر، آیات قرآن ذبیحه ای را که با نام غیر خدا ذبح شود، حرام

می دانست. حال این ترک نام خدا، از طرف ذبح کننده اگر از روی عمد باشد، این خود

مصدیقی از اهلل لغیر الله است و ذبح شرعی صورت نگرفته است؛ اما اگر مباشر ذبح

ضعیف است، مثلاً دیوانه و یا گنگ است و قدرت بر بردن نام خدا ندارد، در این صورت

اگر دیگری نام خدا را بگوید کافی است، چون آیه قرآن یاد نام خدا را بر ذبیحه می

خواست که محقق شد و وحدت ذبح کننده را هم نخواسته بود، تا اشکالی پیش بیاید.

۳. پس از این که روشن شد آیات مربوط به ذبح اطلاق دارند، و راجع به وحدت یا شمار ذبح کننده نظری ندارند و اگر مباشر ضعیف بود و قدرت بر بردن نام خدا نداشت، جایز است شخصی ذبح را انجام دهد و دیگری نام خدا را بر زبان جاری کند، روشن می شود که ذبح با دستگاههای اتوماتیکی اشکالی ندارد، چون دستگاه مانند یک مباشر ضعیف است که عقل و شعور ندارد و قدرت بر ذکر ندارد؛ از این روی، دستگاه فعل را انجام می دهد و عامل نام خدا را می برد و همین که عامل هنگام به کار انداختن دستگاه برای ذبح نام خدا را گفت و مثلاً گوسفندان را برای ذبح روانه کرد، ذبح با نام خدا صدق می کند. به عبارت دیگر، همان طوری که با یک کارد امکان دارد یک گوسفند را ذبح کنند و یک نام خدا را بگویند، همین طور امکان دارد دو حیوان را روی هم قرار داد و با یک نام خدا و یک حرکت کارد هر دو را ذبح کرد و ذبح با نام خدا بر هر دو صدق می کند. پس ملاک یاد نام خدا بر هر حیوان و بر هر ذبیحه نیست، بلکه ملاک این است که عمل با نام خدا انجام گیرد.

اشکال:

ممکن است اشکال شود که در ذبح با دستگاه سایر شرایط رعایت نمی شود.

جواب:

می گوئیم که اکنون بحث ما از ناحیه فاعل و یاد نام خدا است؛ یعنی می خواهیم

بگوئیم ذبح کننده لازم نیست انسان باشد و ذبح هم لازم نیست به طریق سنتی انجام

پذیرد و همچنین لازم نیست شمار بردن نام خدا به شمار حیوانات ذبح شده باشد، ولی بقیه شرایطی که در ذبیحه هست، باید رعایت شود.

پی نوشت:

۵۷.سوره (النحل)، آیه ۱۱۴ و ۱۱۵.

۵۸.سوره (انعام)، آیه ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۱.

۵۹. (مجمع البیان)، ج ۳۵۷/۴.

۶۰.سوره (انعام)، آیه ۱۴۵.

۶۱. (مسالك الافهام)، ج ۲/۲۲۴.

۶۲.سوره (بقره)، آیه ۱۷۲، ۱۷۳.

۶۳.سوره (مائده)، آیه ۱، ۳، ۵.

۶۴.(تفسیر المیزان)، ترجمه، ج ۵/۳۱۵.

۶۵.(همان مدرک) ۳۱۵/.

۶۶.(همان مدرک) ۳۱۴/.

۶۷.(همان مدرک) ۳۲۷/.

۶۸.(تفسیر البرهان)؛ (الدر المنثور) و برای تحقیق بیشتر و نقد روایات اهل سنت، به

تفسیر (المیزان) مراجعه شود.

۶۹. تفسیر (الفرقان) ; (الكاشف) و

۷۰. سوره (حج), آیه ۳۶.

۷۱. سوره (حج), آیه ۳۴.

۷۲. سوره (حج), آیه ۲۷.

۷۳. سوره (انعام), آیه ۱۱۹ - ۱۲۱.

۷۴. سوره (مائده), آیه ۳.

۷۵. سوره (مائده), آیه ۳.

۷۶. سوره (حج), آیه ۳۴.

۷۷. (مجمع البيان), ج ۷/۸۴.

۷۸. سوره (کوثر), آیه ۲.

۷۹. (الميزان), ج ۲۰/۳۷۰ - ۳۷۳.

كاوشی نو در فقه اسلامی جلد ۶، ص ۱۱۱